

پیام نوین

۱۳۳۸-۴۱
۱۳۳۸-۴۱
۱۳۳۸-۴۱

شماره ۴

دی ماه ۱۳۳۸

سال دوم

دهائی

شاعر تاجیک

عبدالسلام پیرمحمد زاده دهائی در سال ۱۹۱۱ در نشلاق باغ میدان سمرقند در خانواده هنرمندی تولد یافت. در کودکی در مکتب های کهنه درس خواند سپس یکی از مکتب های میانه شوروی را تمام کرد. وی بعد ها پیشه روزنامه نویسی اختیار کرد و مشغول خدمت ادبی گردید. در سال ۱۹۲۹ اولین حکایتهاش چاپ شد. «ترانه های محبت» نام اولین ترانه های اوست. در سال ۱۹۳۴ اداره نشریات تاجیکستان مجموعه «میوه های اکتبر» و «منظره های سه گانه» او را منتشر نمود. در سالهای بعد چندین بار منتخبات اشعار وی و در سال ۱۹۵۴ مجموعه شعرهای کودکان او انتشار یافت.

ع. دهائی در سال ۱۹۳۶ با همکاری م. تسورسون زاده در اساس داستان خسرو و شیرین نظامی، درامی همراه با موسیقی و در سال ۱۹۳۹ ابرای «شورش و اسع» را نگاشت. یکی از آثار وی بنام «نورد در کوهستان» در سال ۱۹۴۷ بصحنه گذاشته شد. قطعه دیگری از او بنام «تعریف خواجه- یف» در سال ۱۹۵۳ دقت خوانندگان را بسیار جلب کرد. وی در سالهای آخر درام دیگری نوشته است که بزودی در صحنه ایرای تاجیکستان بتماشای گذاشته خواهد شد.

در آثار دهائی حکایتهای انتقادی بسیار دیده میشود. وی آثاری از کریلوف، نیکراسوف، بایرون و دیگران را به نظم ترجمه کرده است.

اویکی از گردآوردگان فولکلور تاجیکستان و از جمله نویسندگان کتاب
انت روسی به تاجیکی میباشد. وی هم اکنون نویسنده مجله مصور
«تاجیکستان» میباشد.

اخیراً کتابی از وی که در ۱۹۵۹ در استالین آباد پایتخت تاجیکستان چاپ
شده است بانجن ما رسیده است که دارای نمونه‌هایی از آثار او میباشد.
این کتاب دارای مقدمه مختصری میباشد که مطالبی از آن درین جا اقتباس
شده است. متن کتاب دارای ۲۸۵ صفحه است و نمونه‌های مختلف از نظم
و نثردهاتی را در بردارد. کتاب بخط فارسی نوشته شده و برای همه فارسی
زبانان قابل استفاده است.

اینک چند نمونه از اشعار او را نقل می‌کنیم که مورد توجه قرار گیرد.

د. خ.

مهمان میکنی یا نه؟

غمت تا کی خورم ای دوست شادان میکنی یا نی؟

برویم غنچه امید، خندان میکنی یا نی؟

بنوهدم شدن مشکل، جدائی بازمشکلتر

یک لطف و کرم، دو مشکل آسان میکنی یا نی؟

من از درد فراق آن دولب بس تلخکامستم

زبان حالپرسی شکر افشان میکنی یا نی؟

دلگم میزند در یاد بوی موی مشکینت

دم باد صبا زلفت پریشان میکنی یا نی؟

ترا یار نو و ناز و غرور نو مبارک باد

ولیکن گاه یاد کهنه یاران میکنی یا نی؟

تو در پیمان خود: «گروصل خواهی، صبر کن» گفتی

دگر صبرم نمانه اجرای پیمان میکنی یا نی؟

«دهاتی» را هوای تو مسافر کرد در این شهر

بخاک در گهت دوروزه مهمان میکنی یا نی؟

(۱۹۴۳)

توهم یادی بکن ازمن !

که با خود آشنا کردی	بمن ، با راجفا کردی
توهم یادی بکن ازمن !	بیادت مبتلا کردی
نه از یادم روی یکدم	نه با چشم شوی همدم
توهم یادی بکن ازمن !	چه بیدرمان شد این دردم
شب و روزم به ره پاتی	دلم خون شد ز تنهایی
توهم یادی بکن ازمن !	که شاید یکدمی آبی
کل روی تو میجویم	نسیم بباد میجویم
توهم یادی بکن ازمن !	بصد فریاد میگویم
که بهر دوست بخشد جان	چه خوشبخت است آن انسان
توهم یادی بکن ازمن !	بیادت جان دهم ، جانان
دهاتی « گشته فرهادت	تو شیرینی و با بیادت
توهم یادی بکن ازمن !	بیا ، در محنت آبادت

اکتبر ۱۹۴۳

شهر شکار علوم انسانی و بیستی الامات فریبگی

رقیبا ، فتنه کمتر کن بجایتم جامع علوم انسانی ازمن تیغ حسد بر استخوانم
بحرفی خانمانت را بسوزم حذر کن ، شاعرم ، آتش زبانم
(۱۹۳۸)

خواب خوش

شبانگه « خواب خوش بین ! » گفته ، رفتی
بماشق معنی این یک کتابت .
همین که چشم پوشیدم ، بخوابم
تورا دیدم ، ازین خوشتر چه خوابت ؟
(۱۹۳۹)